

اعلامیه سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

به مناسبت هشتم مارچ

هشت مارچ، روز بین‌المللی مبارزه برای رفع ستم جنسیتی، تبعیض و نابرابری زن، از راه می‌رسد؛ در حالی که پیشواز این روز تاریخی به مثابه میراث مبارزاتی طبقه کارگر جهانی و جنبش سوسیالیستی زنان می‌رویم که در افغانستان سرمایه‌داری جهانی و قدرت‌های منطقه‌پی در رأس امپریالیسم امریکا مشغول طراحی و مهندسی ساختار جدید سیاسی در محور طالبان و سایر نیروهای اسلام سیاسی و ناسیونالیست‌های تباری اند. پیامد احتمالی تکوین و به اجرا در آمدن یک چنین سناریویی، یعنی شکل دادن به «امارت اسلامی سرمایه»، برای همه احاد جامعه از آن میان زنان هولناک و مخوف است.

کاپیتالیسم جهانی در اجماع بر سر شکل دادن به آینده سیاسی جامعه افغانستان و تأمین منافع استراتژیک‌شان از خیر تداوم نیمچه دست‌آوردها و ضمانت آزادی‌های نیم بند این دو دهه پسین، از آن میان نقش و مشارکت زنان در امور اجتماعی گذشته اند؛ با وجود نارضایتی سران حاکمیت پوشالی از پذیرش اراده سیاسی و استراتژی مورد نظر امریکا، نماینده‌گان آن به رغم عدم تمایل هیأت سیاسی طالبان تا این دم میز مذاکره در دوحه را ترک نگفته است؛ آنچه که با سفر اخیر خلیل‌زاد نماینده امریکا اعلام گردید نتیجه بازبینی توافقات پایه‌یی دولت قبلی امریکا و طالبان از جانب قدرت حاکمه جدید به رهبری بایدن، پایان مذاکرات دوحه و شکل دادن به "بن" دیگر و مهندسی ساختار سیاسی جدیدی است که در آن طالبان در معیت سایر جریان‌های اسلام سیاسی و ناسیونالیست‌های قومی نقش محوری‌یی را بازی خواهند نمود. دیگر جهت اغوای افکار عمومی بشریت آزادی‌خواه در جهان و افغانستان به "دکراسیون دموکراتیک" و تأمین "حقوق و آزادی زنان" نیازی دیده نمی‌شود. این را در قدری و فعال مایشا شدن بیشتر نیروهای فرتوت اسلام سیاسی (از جمله حزب اسلامی حکمتیار) اولتیماتوم و طرح صریح مطالبات‌شان برای به تمکین و داشتن مردم آزادی‌خواه و تشنه رفاه، امنیت و آسایش از جمله زنان و کارگران در کنار دامن زدن به جو ترور، ارباب و کشتار زنان، کارگران و فعالان جامعه مدنی مشاهده می‌نماییم. از این رو پیامد پروژه همکاسه ساختن نیروهای اسلام سیاسی («حکومت مشارکت ملی») و سرانجام شکل دادن به «امارت اسلامی سرمایه» تحت عنوان «صلح» و «ختم منازعه» و «پایان دادن به رنج و درد مردم» در عمل نه تنها اعلام پایان حضور اجتماعی زنان و نابودی دست‌آوردهای نیم‌بند این دو دهه (از آزادی بیان، رسانه و...) خواهد بود، بل بدتر از آن برگشت دوباره تئوکراسی به قدرت و استبداد مذهبی و رانده شدن زنان از همه عرصه‌های اجتماعی نیز خواهد بود.

بدین لحاظ است که مردم، جنبش‌های اعتراضی، مترقی و برابری طلب به ویژه فعالان جنبش زنان و سوسیالیست‌ها، (با وجود فقر گسترده، جنگ، بدامنی و کشتار هر روزه عزیزان‌شان در اوضاع و احوال جاری)، از محقق شدن سناریو «امارت اسلامی» که چیزی نیست جز یک دست‌شدن نیروهای ارتجاعی و تحکیم سلطه بلامنازع‌شان بر سرنوشت جامعه، نگران اند؛ و این نگرانی، نگرانی برحق و قابل فهم است. قدرت‌های جهانی و منطقه‌پی در رأس امپریالیسم امریکا و قدرت حاکمه به رهبری اشرف غنی، احزاب و شخصیت‌های حامی آن، که خود همزاد و همجنس طالبان و داعش اند، مدعی «حراست از دست‌آوردها»، «جمهوریت» و «قانون اساسی» و حقوق و مکان اجتماعی زنان استند؛ دولت به رهبری غنی در عین تقلا برای بقای قدرت و کوبیدن بر طبل خالی «صلح» خود با اعمال سیاست‌ها و منش و کردار ارتجاعی طی این چند سال هموارکننده و زمینه ساز عروج نیروهای اسلام سیاسی در یک هیأت یک دست برای شکل دادن به آینده سیاسی جامعه و دست‌یافتن به سریر قدرت بوده است. عروج اسلام سیاسی به عنوان یگانه ال‌ترناتیو و دست‌یافتن آن به قدرت سیاسی نتیجه یک تحول ساده در متن جدال بر سر تعیین تکلیف آینده جامعه افغانستان نیست بلکه بازتابی از تحولات در عرصه سیاست و استراتژی قدرت‌های جهانی و نظام کاپیتالیستی است؛ و چنین سیاست و استراتژی‌یی در مورد افغانستان و اجماع بر سر آن، (شکل دادن به «امارت اسلامی») پیامد و نتیجه بلافصلی جز سلطه هرچه بیشتر نیروهای اسلام سیاسی و در نتیجه استبداد و اعمال اپارتاید جنسی و راندن زنان از اجتماع در بر نخواهد داشت.

اگر مردم هم چنان در قبال این آینده تار و هولناکی که ارتجاع امپریالیستی برای شان سازمان می‌دهد، شانه بالا بی‌اندازند و سکوت نمایند و جنبش‌های آزادیخواه از جمله جنبش زنان در پیشاپیش آن‌ها جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر با لامبالاتی و ندانم کاری نسبت به این سناریوی سیاه برخورد نمایند، باید منتظر آینده دهشتناکتر از این باشیم. کاپیتالیسم جهانی، دولت‌های ارتجاعی منطقه و بورژوازی محلی برای تأمین منافع سیاسی، اقتصادی و استراتژیک شان تحت عنوان «صلح و سلم» گزینه طالبان و سایر جانپان اسلامی را بر گزیده اند؛ این بر جنبش‌های اجتماعی آزادیخواه، زنان مبارز و فعالان جنبش چپ و سوسیالیستی کارگران است که به اراده سرمایه امپریالیستی تمکین نکنند و بدیل انقلابی و آزادیخواهانه خودشان را در برابر آن شکل دهند و نوید بخش شکل دادن به زنده‌گی شاد انسانی، رفاه و امنیت و برابری همه مردم باشند. مردم علی‌العموم، به ویژه زنان افغانستان، باید در تجربه تلخ زنده‌گی شان به واضح‌ترین شکل ممکن دریافته باشند که دیگر نباید امید شان برای رهایی، رفاه و آزادی و رفع تبعیض را به بورژوازی حاکم و حامیان جهانی آن‌ها در کمپ ارتجاع بورژوا-امپریالیستی به سردمداری امریکا گره بزنند؛ در غیاب یک جنبش نیرومند سوسیالیستی و آزادیخواه و عدم حضور فعال زنان در جدال‌های تعیین کننده اجتماعی نیروهای سیاه ارتجاعی و حامیان جهانی آن‌ها به ساده‌گی قادر می‌گردند تا روایت دروغین خود شان از مسائل و معضلات اجتماعی را در خور مردم عاصی و بیزار از جنگ و فلاکت بدهند و از این طریق عقب‌گردهای زیانبار و ماندگار زیادی را بر مردم تحمیل نمایند. سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های ارتجاعی منطقه در طی بیشتر از چهار دهه با توسل به جنبش‌های ارتجاعی از اسلام سیاسی تا ناسیونالیست‌های قومی توانسته است جامعه افغانستان را دچار انقطاب نماید و در کنار جنگ و بربریت و بر بستر این انقطاب تحمیل شده زمینه‌پی فراهم آورده است تا جامعه را به بهانه «صلح» و «امنیت» به تمکین وا دارد و راه حل‌ها و استراتژی خودش را حتی به بهای قربانی شدن خواست‌ها و مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه مردم از آن میان رفع اپارتاید جنسیتی و تأمین حقوق زنان بر جامعه تحمیل نماید.

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان معتقد است که ستمکشی زن و تبعیض براساس جنسیت، و همچنان اشکال دیگر ستم و نابرابری محصول نظام سرمایه‌داری است و این نظام آن را تولید و بازتولید می‌نماید؛ بنابراین ستمکشی و تبعیض نسبت به زن در اشکال و ابعاد متنوعی در مناسبات حاکم در همه جا وجود دارد و صرفاً مختص جوامع عقب نگه‌داشته شده چون افغانستان نیست؛ اما در جوامعی که در آن آراء و افکار مردسالار از قدرت و منزلتی برخوردار اند تبعیض و ستم جنسیتی نسبت به زن به شکل عریان‌تر و وحشتناک‌تری اعمال می‌گردد. در افغانستان از برکت حاکمیت نیروها و باورهای ارتجاعی مردسالار که از حمایت بورژوازی جهانی نیز برخوردار اند سال‌ها است که زنان قربانی شده و می‌شوند؛ فرجه و زمینه حضور اجتماعی زنان که در این چند سال فراهم آمده بود دارد دوباره وجه‌المعامله قرار می‌گیرد و زنان قرار است دوباره و این بار قربانی بهای بده و بستان منافع استراتژیک منادیان دموکراسی و حقوق بشر گردند.

زنان و مردان آزادیخواه!

در شرایط کنونی که سرمایه‌داری جهانی در رأس امپریالیسم امریکا و متحدانش در صدد اند تا بار دیگر نیروهای اسلام سیاسی در محوریت طالبان را بر هستی و زنده‌گی مردم، به ویژه زنان افغانستان، مسلط سازند و آینده سیاه و دهشتناکی را برای مان رقم بزنند، سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان که در راستای تحقق آرمان‌های انسانی سوسیالیسم مبارزه می‌نماید از همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و فعالان جنبش کارگری و جنبش زنان می‌خواهد که در تقابل با این سناریوی هولناک سرمایه‌داری جهانی و نیروهای سیاه اسلام سیاسی و عقیم ساختن آن در روز همبسته‌گی جهانی جنبش زنان و در دفاع از برابری زن و مرد و نه به اپارتاید جنسی دست به هم داده صف مبارزاتی و مهمتر از آن آلترناتیو رهایی بخش خود شان را سامان و سازمان دهند. نقش زنان در این مبارزه و تحقق مطالبات آن انکار ناپذیر است زیرا که هیچ جنبشی بدون حضور اجتماعی زنان به ثمر نخواهد رسید.

زنده و فرخنده باد هشتم مارچ!

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان

حوت ۱۳۹۹؛ مارچ 2021

